



پروفیسور شرعی جوز جانی

قسمت سوم

از خاطرات زندگی سیاسی من

41 سال قبل

سفر رسمی ما به مسکو و تاشکینت



افتخار ملاقات با شرف رشیدوف

نویسنده: پروفیسور شرعی جوزجانی

قسمت سوم

از خاطرات زندگی سیاسی من

41 سال قبل

سفر رسمی ما به مسکو و تاشکینت

افتخار ملاقات با شرف رشیدوف

قبل از پرداختن به گزارش سفر رسمی، می‌خواهم با استفاده از یادداشتهایی که در مورد این شخصیت بزرگ ادبی و سیاسی یعنی شرف رشیدوف داشته‌ام مطالبی به عرض برسانم. من نخستین بار آواز شرف رشیدوف را در 5 و یا 6 اکتوبر سال 1957 از طریق رادیو مسکو شنیده بودم. آن روز در تاریخ جهان نخستین قمر مصنوعی ساخت بشر به فضا پرتاب شده، بعد از قرار گرفتن در مدار زمین به حرکت دور آن آغاز کره مشغول پخش سگنال با صدای (بیپ- بیپ) دوامدار به زمین بود و مردمان جهان باکمال تعجب آنرا می‌شنیدند.

شرف رشیدوف آنروز در محفل بزرگی که بدین مناسبت در مسکو دایر شده بود، پس از یک صحبت مختصر در رابطه به این رویداد تاریخی، سگنالهایی را که قمر مصنوعی از فاصله دور 939 کیلومتر با صدای (بیپ - بیپ) در پی پخش میکرد، به حاضرین مجلس شنوانید و آنها این خبر جالب و مسرت بخش را با کف زدنهای ممتد استقبال کردند.

آن سال من در صنف چهارم فاکولته شرعیات دانشگاه کابل مصروف تحصیل بودم. فکر میکردم کسی که اینگونه یک حادثه تاریخی را به اشتراک کنندگان اینگونه یک محفل بزرگ اعلان نموده، سگنالهایی را که از فاصله حد اعظمی 939 کیلو متر به زمین پخش میکند، به سمع اشتراک کنندگان محفل میرساند و به جهانیان اعلان میکند، کدام آدم عادی نه بلکه یک شخصیت مهم و مطرح است.

بدین ترتیب من 63 سال قبل برای نخستین بار با نام دیپلمات برجسته، نویسنده بنام و شاعر، کاندید عضویت در بیوروی سیاسی کمیته مرکزی ح ک ا ش و سکرتر اول ح ک اوزبیکستان شرف رشیدوف آشنا شدم و آوازش را از طریق رادیو شنیدم.

من تا آن زمان از رهبران سیاسی اوزبیکستان فقط در باره فیض الله خواجه یف، اکمل اکراموف (که هر دو به اتهام ملتگرایی و خصومت با نظام شوروی به دستور ستالین به قتل رسیدند) و نیز نورالدین محی الدینوف که با بولگانین و وروشیلوف به کابل سفر کرده بود، معلوماتی مختصر داشتم، از آشنایی با نام یک رهبر دیگر خورسند شدم و خواستم با آثار او آشنایی پیدا کنم.

نخستین اثر رشیدوف که من امکان خواندنش را یافتم ترجمه عربی داستان «کشمیر قوشیغی» (ترانه کشمیر) بود. «ترانه کشمیر» که با الهام از فولکلور خلق کشمیر نوشته شده به صفت یک اثر رمانتیک نشاندهنده احساس لطیف و روح حساس نویسنده، خواننده را به خود جلب میکند.

در طی سالهای زیاد از طریق رادیو تاشکینت با کارنامه های مهم او آشنایی پیدا میکردم. یک شب شنیدن یک اثر زیبای او به نام «داستان دو دل» که از رادیو به شکل اسپیکتکل نشر میشد تأثیری عمیق در من گذاشت و مرا جدا به آن علاقمند ساخت.

قهرمانهای این داستان کامدی و مودن، اتوب چتر نقاش، بخصوص تمثال تنبور سحر آمیز هر کدام به داستان جاذبه خاص می بخشید و شنونده را مجذوب می ساخت. برای خواندن و ترجمه کردن داستان احساس عجیبی در من پیدا آمد، اما برای رسیدن به این مأمول هیچ راهی موجود نبود. زیرا آن وقتها هیچ نوع مناسبات فرهنگی با اوزبیکستان وجود نداشت. من تا آن زمان غیر از یک مجموعه مختصر اشعار زلفیه خانم شاعر مشهور هیچ اثر دیگری با حروف کریل در زبان اوزبیکی نخوانده بودم. رسم الخط جدید اوزبیکی را هم با استفاده از همین مجموعه آموختم.

مدتی بعد یکی از دوستانم محمد یعقوب واحدی با استفاده از بورس اوزبیکستان به تاشکینت رفت و با نوشتن رساله دکتری خود در ساحة متن شناسی به گرفتن دیپلوم نامزدی علوم (pdh) موفق شد. او بنا به خواهش من داستان دودل اثر رشیدوف را به من فرستاد.

اثر را چند بار خواندم. ش. رشیدوف این اثر را با الهام از داستان کامدی و مودن میرزا عبدالقادر بیدل نوشته و بیدل ماجرای آنرا با استفاده از فولکلور مردم هند به نظم درآورده بوده است. ازین رو مثنوی «عرفان» بیدل را بدست آورده داستان کامدی و مودن را پیدا کردم و سراپای آنرا از نظر گذراندم. ترجمه برخی از ابیات بیدل را که رشیدوف در سرآغاز فصلهای خود به شکل ایپیزاد آورده بود با متن بیدل مقایسه کردم و ابیاتی را که مولف از اشعار خود در آغاز فصول گذاشته بود، به دری ترجمه کردم. بدین ترتیب ترجمه داستانشرا شروع کردم.

برای نوشتن بیوگرافی ش. رشیدوف هیچگونه منبع در اختیار نداشتم. این مشکل را هم به کمک دوستانی که برای تحصیل به اوزبیکستان فرستاده شده بودند حل کردم و با منابع مورد ضرورت یک قطعه فوتوی مولف را نیز به دست آوردم.

نشر ترجمه دری «داستان دودل» یکجا تصویر مولف در مجله «ژوندون» مشکلاتی به بار آورد. ب. ر. رئیس نشرات مطبوعات که تمام نشرات را خودش سانسور میکرد، زیر عکس رشیدوف نوشته بود «عکس این روس اینجا چه میکند؟». مدیر مجله سراج و هاج به او گفته بود که این شخص روس نه، بلکه از آسیای میانه است و این داستان عشقی را با الهام از آثار میرزا بیدل نوشته است. چون نوشته هایم را به نسبت برخی عوامل سیاسی با نام و تخلص اصلیم اجازه نشر در مطبوعات نمیدادند، من ناگزیر بودم مقالات و ترجمه های خود را با نامهای مستعار چون (ایلدرم، شبناب، اونگوت، معصوم زاده و غیره) نشر کنم. این ترجمه نیز با نام مستعار «اونگوت» نشر شده بود. ب. ر. روزی مرا نزد خود خواسته گفت: بهر نامی که تبارز کنی ما ترا میشناسیم. اونگوت خودت استی. گمان نکو که از زیر ریش ما خر سوار تیر میشی! گفتم جناب رئیس، نه من خردارم و نه شما ریش که از زیر آن بگذرم. نوشته هایم عموماً علمی و ادبی است، نه سیاسی و این به کسی ضرر نمیرساند. پس از کمی جر و بحث او گفت: مرا هم درک کنید، مجبوریم وظیفه سپرده شده را اجرا کنیم. من او را قناعت دادم که این داستان فقط یک اثر رومانیتیک است که مؤلف موضوع آنرا با الهام از اثر «عرفان» حضرت بیدل به رشته تحریر کشیده است. به هر حال ترجمه فارسی «داستان دودل» به همت مدیر مسئول آن دوست ژورنالیستم سراج الدین و هاج از شماره 51 سال 1974، ماه مارچ تا آخر در مجله «ژوندون» به نشر رسید و مورد علاقه خوانندگان قرار گرفت. در مقدمه مختصر ترجمه، اثر و مولف آن با فوتوی او طور موجز معرفی شده بود. چندی بعد از آن «داستان دودل» به کمک دوستانم شاد روان داکتر اکرم عثمان و گوینده مشهور فریده عثمان انوری از طریق رادیو افغانستان به شکل اسپیکتکل امکان نشر یافت.

بعد از آن رمانهای او بنام «پیروزمندان»، «موج پر صلابت»، «نیرومندتر از طوفان»، مقالات اجتماعی – سیاسی و مجموعه های اشعار او را به دست آورده، میخواستم برخی از آنها را به فارسی برگردان نمایم. در ماه اپریل سال 1978 (7 ثور سال 1357) تحول عظیمی در افغانستان روی داد و قدرت سیاسی از خانواده داود به ح. د. خ. انتقال یافته به جمهوری دموکراتیک افغانستان اساس گذاشته شد. در اواخر همانسال بر طبق دعوت رهبری حزب کمونیست شوروی به صفت عضو کمیته مرکزی در رأس یک هیئت حزبی به مقصد تصحیح متن کارت عضویت حزب د. خ. ا. به مسکو و بعداً به تاشکینت سفر نمودیم. پس از انجام وظیفه هنگام برگشت در حدود دو هفته مهمان تاشکینت بودیم. جریان سفر ما را به به چند ولایت اوزبیکستان قبلاً مفصل نوشته ام.

من انوقت وزیر عدلیه، لوی سارنوال و سرپرست ستره محکمه بودم. براساس خواهش من ملاقات با رئیس دادگاه عالی و. محی الدینوا و سارنوال اوزبیکستان بوری خواجه یف میسر شد. من در جریان ملاقات مطمئن شدم که در تمام شوروی از جمله در اوزبیکستان استقلال قضا وجود ندارد. من در جریان سفر مسکو علاقمندی هیئت را برای ملاقات با جناب رشیدوف اظهار داشته بودم. آنها گفته بودند که این مسئله را خود تاشکینت حل میکند. به همین مناسبت فلم هنری «داستان دودل» اثر شرف رشیدوف را در زبان اوزبیکی به ما نشان دادند.

دوام دارد.



جریان ملاقات با شاد روان شرف رشیدوف و برخی اعضای هیئت رهبری حزب



هنگام تودیع با شاد روان شرف رشیدوف



رشیدوف با فیدل کاسترو رهبر کوبا در یک کلخوز تاشکینت